

## بررسی مقایسه‌ای زنان سرپرست خانوار خوداشتغال و زنان سرپرست خانوار دستمزد و حقوق‌بگیر در نقاط شهری ایران

هادی قوامی\*

تاریخ دریافت: ۸۴/۸/۲۰ تاریخ پذیرش: ۸۴/۱۱/۴

### چکیده

در بسیاری از اقتصادهای صنعتی، سهم زنان در زمینه خود اشتغالی در حال رشد است در حالی که در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران سهم زنان در زمینه خود اشتغالی پایین می‌باشد. در میان زنان، بررسی وضعیت زنان سرپرست خانوار اهمیت ویژه‌ای دارد این مقاله پژوهش تجربی تازه‌ای در مورد خود اشتغالی زنان سرپرست خانوار و مقایسه آن با زنان سرپرست خانوار مزدبگیر و حقوق‌بگیر می‌باشد نتایج نشان می‌دهد: احتمال خود اشتغالی زنان سرپرست خانوار در مقایسه با هم‌تایان مزد و حقوق‌بگیر در نقاط شهری ایران:

۱- با افزایش درآمد افزایش می‌یابد؛ ۲- در بین بیسوادان و افراد کمتر تحصیل کرده بیشتر است؛ همچنین در بین سرپرست خانوارهایی که از سطح تحصیلات بسیار بالایی برخوردارند نیز بیشتر است، ولی در میان گروه‌هایی که تحصیلات کاردانی و لیسانس دارند نسبت به زنان دستمزد و حقوق‌بگیر کمتر است؛ ۳- با سن رابطه مثبت دارد؛ ۴- با وضعیت ازدواج سرپرست خانوار (بی همسر در اثر فوت همسر؛ طلاق گرفته و هرگز ازدواج نکرده) رابطه مثبت دارد. ۵- با تعداد اعضای خانوار رابطه مثبت دارد.

طبقه‌بندی JEL: E24, J21, J23

**کلید واژه:** خوداشتغالی، کارکنان مستقل، کارکنان مزد و حقوق‌بگیر، اشتغال دستمزدی، مشارکت زنان.

\* استادیار پژوهشی گروه اقتصاد، دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه فردوسی مشهد.

Qavami\_h@ferdowsi.um.ac.ir.  
ghavam\_h@yahoo.com.

## ۱- مقدمه

دوران «جدید» خوداشتغالی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ آغاز شده، با دو روند توأم بوده است. نخست، تثبیت درصد خوداشتغالی پس از چندین دهه تنزل، و ارائه گزارش‌هایی از سوی بسیاری از کشورهای صنعتی در سال‌های پایانی سده بیستم مبنی بر این که درصد خوداشتغالی اندکی بالاتر از چند دهه پیش است (OECD, 2000a<sup>۱</sup>؛ لوبر و همکاران<sup>۲</sup>. ۲۰۰۰-۲۰۰۱). دوم، ظهور یک دگرگونی کیفی در «خوداشتغالی نوین». بخش عمده قوت این جریان از بروز یک موج جدید گرایش به خوداشتغالی در میان زنان ایالات متحده، کانادا، آلمان، بریتانیا و سایر کشورهای صنعتی غربی سرچشمه می‌گیرد (OECD 1986, 2000b<sup>۳</sup>). اذعان به این نکته که خوداشتغالی می‌تواند به‌عنوان یکی از ویژگی‌های کوچک و البته ماندگار جوامع صنعتی همچنان در عرصه اجتماعی باقی بماند، علاقه تازه‌ای را که به پژوهش در مورد خوداشتغالی ایجاد شده است، دو چندان می‌کند، و گرایش رو به‌رشد زنان به این بخش نیز سبب افزایش ادبیات مربوط به اثرات ناشی از ورود زنان به بخش خوداشتغالی بر قشر بندی اجتماعی شده است.

این بررسی می‌کوشد پژوهش تازه‌ای در مورد زنان سرپرست خانوار خوداشتغال در ایران ارائه کند. پژوهش‌های تطبیقی اخیر که در سطح اروپا صورت گرفته (لوبر و لایخت. ۲۰۰۰<sup>۴</sup>؛ لوبر و همکاران. ۲۰۰۰-۲۰۰۱) به‌حجم رو به‌افزایش مطالعات تطبیقی مبتنی بر یک کشور خاص در مورد خوداشتغالی مردان افزوده است. پژوهش در مورد زنان خوداشتغال کمتر گسترش یافته، و اغلب پژوهش‌های تجربی که تا این تاریخ انجام شده نیز تنها چند کشور واقع در آمریکای شمالی و اروپا را در بر می‌گیرد. در ایران نیز پژوهش‌های محدودی در

1- OECD. 1986.

2- Lubber, Silvia; Henning Lehman;. 2000-2001

3- ———. 2000b.

4- OECD. 1986

5- Lubber, Silvia, and René Leicht. 2000.

این مورد شده؛ به‌طور نمونه می‌توان به‌دو پژوهش (هادی قوامی ۱۳۸۲)<sup>۱</sup> اشاره نمود. در مورد خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار با استفاده از داده‌های خرد تاکنون پژوهشی انجام نشده لذا این پژوهش از این جهت اهمیت دارد. تعاریفی که از خوداشتغالی، چه در مقیاس ملی و چه در مقیاس فراملی، ارائه شده، هم گسترده و هم گوناگون است، از این رو، این بررسی می‌کوشد توضیح کوتاهی در این باره ارائه کند. بررسی حاضر کارکنان مستقل را که بر اساس تعریف مرکز آمار ایران (کسانی که برای انجام فعالیت‌های شغلی خود مزد و حقوق‌بگیری در استخدام نداشته باشند و خود نیز مزد و حقوق نمی‌گیرند، "کارکن مستقل" به حساب می‌آیند). را معادل خوداشتغالی گرفته‌است. در ایران آمار کارکنان مستقل حدود ۳۶٪ نیروی کار می‌باشد. در این بررسی از پرداختن به پژوهش‌های مرتبط با اقتصاد غیررسمی (پورتس ۱۹۹۴)<sup>۳</sup> خودداری شده است.

ادامه این مقاله از این قرار است: ابتدا فرضیه‌های تحقیق و داده‌ها می‌آید، سپس مروری اجمالی بر رهیافت‌های مطالعات بازار کار و سازمانی به‌مطالعه خوداشتغالی خواهد آمد، در ادامه تفاوت‌های مهم میان زنان خود اشتغال و هم‌تایان مزدبگیر آنها و الگویی که تخمین زده شده است ارائه می‌شود و در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی مطرح می‌شود.

## ۲- فرضیه‌های تحقیق

احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار (نقاط شهری ایران):

- الف:** با افزایش سن، درآمد، وضعیت ازدواج (بی همسر؛ طلاق گرفته و هرگز ازدواج نکرده)، تعداد اعضای خانوار افزایش می‌یابد؛
- ب:** با سطح تحصیلات (کاردانی، لیسانس) کاهش و با سطح تحصیلات (ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و دکتری) و بیسوادان افزایش می‌یابد.

۱- هادی قوامی؛ تابستان ۱۳۸۲.

۲- -----؛ پاییز وزمستان ۱۳۸۲.

3- Portes, Alejandro. 1994.

**۳- داده‌ها**

در این مقاله از داده‌های پرسشنامه نمونه‌گیری درآمد - هزینه (خانوارهای شهری) که هر ساله توسط مرکز آمار ایران انجام می‌شود، استفاده شده است. آمارهای استفاده شده در این مقاله مربوط به سال ۱۳۸۲ می‌باشد؛ تعداد نمونه ۹۲۱ سرپرست خانوار زن در نقاط شهری می‌باشند که ۴۹۴ سرپرست خانوار در گروه خوداشتغالی و ۴۲۷ سرپرست خانوار در گروه حقوق و دستمزدبگیری بخش‌های عمومی، خصوصی و تعاونی قرار دارند، که ۵۴ درصد خانوارهای نمونه مربوط به خوداشتغالان و ۴۶ درصد خانوارهای نمونه مربوط به مزد و حقوق‌بگیران شهری می‌باشند. بر اساس آخرین داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵؛ ۹۳۵۴۷ هزار زن سرپرست خانوار شاغل در نقاط شهری وجود دارند. که نمونه فوق ۰/۰۱۱ جامعه آماری است.

**۴- مروری بر رهیافت‌های مطالعات بازار کار و سازمانی به مطالعه خوداشتغالی**

در آمارهای رسمی منتشر شده با مقایسه خوداشتغالی و مزدبگیری و نیز (معمولاً) با کار بدون مزد در یک کارگاه خانوادگی، از آن به‌عنوان یک موقعیت بازار کار یاد می‌شود<sup>۱</sup>. اغلب مطالعات موجود در این مورد نیز همین رویکرد را پی‌گیری می‌کنند. یک پژوهش محدود می‌شود به‌نحوه خوداشتغالی در میان پزشکان با در نظر گرفتن دو خصیصه (هیدن ۱۹۹۴)<sup>۲</sup>، و پژوهش دیگر توجه خاصی به شغل کودکان به‌عنوان یک حرفه خود اشتغالی معطوف می‌دارد (کانلی ۱۹۹۲)<sup>۳</sup>، اما مابقی مطالعات بازار کار یک رویکرد کلی به مطالعه خود اشتغالی دارند.

یک رهیافت بدیل در پژوهش سازمانی، خود اشتغالی را به‌منزله پدیده کارگاه

۱- آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار؛ مرکز آمار ایران؛ ۱۳۷۹؛ صص ۳-۵.

2- Headen, Alvin E. Jr. 1990.

3- Connelly, Rachel. 1992.

کوچک تلقی می‌کند. مطالعات تجربی عموماً بر چارچوبهای نمونه‌ای منطقه‌ای کارگاه‌ها یا دفاتر ثبت صاحبان کارگاه استوار هستند تا خوداشتغالان و حوزه کاری آنان را مشخص کنند. اکثر مطالعات صورت گرفته در مورد زنانی که صاحب کارگاه هستند، جزئی‌اند (برای یک بررسی کلی، نگاه کنید به: براش ۱۹۹۲)<sup>۱</sup>. پژوهش‌های بازار کار به‌ما امکان می‌دهند که ویژگی‌ها و درآمدهای کار زنان خوداشتغال شده و زنان مزد و حقوق‌بگیر را مقایسه کنیم و همچنین تفاوت‌های میان زنان خود اشتغال و زنان مزد بگیر را مورد ارزیابی قرار دهیم.

## ۵ - تفکیک جنسیتی

۵-۱- تفکیک جنسیتی خوداشتغالی بر اساس بخش‌های فعالیت در ایران در مقایسه با کشورهای صنعتی

مطمئناً، توزیع زنان خوداشتغال در بخش صنعت با توزیع مردان خوداشتغال در این بخش متفاوت است. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ آمار کل خوداشتغالی (کارکنان مستقل) ۵۱۹۸۹۹۱ نفر می‌باشد که از این تعداد ۴۸۵۱۶۸۷ نفر را مردان و ۳۴۷۳۰۰۴ نفر را زنان تشکیل می‌دهند؛ در واقع زنان ۶/۶ درصد کل خوداشتغالان را تشکیل می‌دهند. از تعداد کل زنان خوداشتغال، ۸۰۰۳۱ نفر در فعالیتهای کشاورزی و مابقی در فعالیتهای صنعت ۲۰۴۸۹۷ نفر؛ تأمین برق، گاز و آب ۴۳ نفر ساختمان ۳۰۶۳ نفر؛ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری و کالاهای شخصی و خانگی ۱۵۹۱۳ نفر که ۱۳۹۵۳ نفر در خرده‌فروشی بجز تعمیر وسایل نقلیه موتوری و موتور سیکلت و تعمیر کالاهای شخصی و خانگی فعالیت دارند؛ هتل و رستوران ۳۱۷ نفر؛ حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات ۲۹۳۴ نفر؛ واسطه‌گرهای مالی ۸۲ نفر؛ مستغلات، اجاره و فعالیتهای کسب و کار ۱۴۷۳ نفر؛ آموزش ۳۱۹۴ نفر؛ بهداشت و مددکاری اجتماعی ۴۰۱۲ نفر؛ سایر فعالیتهای خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی

1- Brush, Candida G. 1992.

۲۰۳۸۷ نفر؛ خانوارهای معمولی دارای مستخدم ۱۷۴۱ نفر؛ دفاتر و ادارت مرکزی ۲۲ نفر و فعالیت‌های نامشخص و اظهار نشده ۹۰۱۵ نفر می‌باشند. از کل خوداشتغالی، تعداد ۲۵۳۴۸۴۳ نفر در نقاط شهری می‌باشند که ۴۸/۷ درصد خوداشتغالی کل می‌باشد. از این تعداد ۲۴۰۸۸۱۴ نفر را مردان و ۱۲۶۰۲۹ نفر را زنان تشکیل می‌دهند که حدود ۵ درصد خوداشتغالان را تشکیل می‌دهند. از تعداد ۱۲۶۰۲۹ نفر خوداشتغالان زن نقاط شهری ۷۰۱۸ نفر در فعالیت‌های کشاورزی و مابقی در فعالیت‌های صنعت ۷۲۶۹۸ نفر یعنی ۵۸ درصد کل خوداشتغالی نقاط شهری (که تعداد ۵۷۳۳۹ نفر حدود ۷۹ درصد آنان در تولید منسوجات می‌باشند) در این بخش قرار دارند که از تعداد فوق، تعداد ۵۴۴۳۱ نفر را قالی‌بافان، گلیم‌بافان و زیلو بافان دستی تشکیل می‌دهند، یعنی حدود ۴۳ درصد خوداشتغالی زنان نقاط شهری را تشکیل می‌دهند در حالی که همین نسبت برای مردان نقاط شهری ۲ درصد می‌باشد که نشان دهنده توزیع متفاوت زنان و مردان خوداشتغال می‌باشد؛ تأمین برق، گاز و آب ۳۱ نفر ساختمان ۱۹۳۹ نفر؛ عمده‌فروشی و خرده‌فروشی، تعمیر وسایل نقلیه موتوری و کالاهای شخصی و خانگی ۱۲۶۵۳ نفر که ۱۱۰۶۰ نفر در خرده‌فروشی بجز تعمیر وسایل نقلیه موتوری و موتور سیکلت و تعمیر کالاهای شخصی و خانگی فعالیت دارند؛ هتل و رستوران ۲۵۳ نفر؛ حمل و نقل و انبارداری و ارتباطات ۱۹۱۶ نفر؛ واسطه‌گرهای مالی ۸۰ نفر؛ مستغلات، اجاره و فعالیت‌های کسب و کار ۱۳۱۲ نفر؛ آموزش ۲۶۷۳ نفر؛ بهداشت و مددکاری اجتماعی ۳۲۸۸ نفر؛ سایر فعالیت‌های خدمات عمومی و اجتماعی و شخصی ۱۷۰۳۹ نفر؛ خانوارهای معمولی دارای مستخدم ۱۰۷۴ نفر؛ دفاتر و ادارت مرکزی ۱۸ نفر و فعالیت‌های نامشخص و اظهار نشده ۳۹۵۹ نفر می‌باشند<sup>۱</sup>. در کشورهای صنعتی نیز کلی‌فروشی و خرده‌فروشی، هتل و رستوران‌داری، ساختمان‌سازی، و خدمات خوداشتغالی‌های

۱- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن؛ مرکز آمار ایران؛ ۱۳۷۵.

غیرکشاورزی به‌شمار می‌روند<sup>۱</sup>. بیش از نیمی از زنان خوداشتغال در ایالات متحده و کانادا در صنایع خدماتی فعالیت می‌کنند، در صورتی که کمتر از یک سوم مردان در این بخش شاغل هستند (مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین)، و زنان به‌احتمال قوی در بخش خدمات شخصی و اجتماعی نیز خود اشتغالی می‌کنند، این در حالی است که مردان خوداشتغال به‌احتمال قوی‌تر بیش از زنان در خدمات شرکتی و کارگاهی فعال می‌باشند (گرین و جانسون ۱۹۹۵ پیشین؛ مک کراری ۱۹۹۸ پیشین). مردان و زنان خوداشتغال همچنین در صنایع تجاری نیز متمرکز شده‌اند، با این همه، سهم مردان در کلی فروشی بیش از زنان و سهم زنان در خرده فروشی بیش از مردان است (در مورد آمریکا نگاه کنید به: گرین و جانسون ۱۹۹۵ پیشین، مک کراری ۱۹۹۸ پیشین؛ برای کانادا و آمریکا نگاه کنید به: مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین؛ برای سوئد نگاه کنید به: دوریتز و هنرکسون ۲۰۰۰).

شمار اندکی از زنان در ایران در بخش ساختمان‌سازی به‌خوداشتغالی می‌پردازند، ۳۰۶۳ نفر در نقاط شهری و روستایی که ۱۹۳۹ نفر در نقاط شهری است یعنی چیزی حدود ۰/۰۰۸ درصد کل زنان خود اشتغال در این بخش فعالیت دارند، در صورتی که سهم مردان از این بخش در ایران و اکثر کشورها بیش از زنان است به‌طور مثال در ایران ۴۶۶۸۴۲ نفر یعنی حدود ۱۰ درصد کل مردان خوداشتغال در این بخش فعالیت دارند. در کشورهای صنعتی نیز وضعیت به‌همین صورت است (برای آمریکا و کانادا نگاه کنید به: مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین؛ برای بریتانیا نگاه کنید به: حکیم ۱۹۹۸ پیشین)، داده‌های موجود نشان می‌دهند که زنان عموماً در بخش‌های حمل و نقل، خدمات رفاهی، و مونتاژ به‌مراتب کمتر از مردان حضور دارند. لوسکوکو و دیگران ۱۹۹۱<sup>۲</sup>؛ بودن و نوچی

۱- (برای اروپا نگاه کنید به: لوبر ولایت ۲۰۰۰، پیشین، لوبر و دیگران ۲۰۰۰-۲۰۰۱ پیشین؛ برای آمریکا نگاه کنید به: بودن و نوچی ۱۹۹۷، گرین و جانسون ۱۹۹۵؛ برای کانادا و آمریکا نک به: مینسر و پیکات ۱۹۹۹).

2- Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson. 2000.

3- Loscocco, Karyn A.; Joyce Robinson; R.H. Hall; and J.K. Allen. 1991.

۱۹۹۷ پیشین؛ مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین؛ دوریتز و هنرکسون ۲۰۰۰ پیشین). در ایالات متحده و کانادا، تنها در بخش‌های مالی، بیمه، و فروش املاک و مستغلات وضعیتی مشابه در مورد سهم فعالیت زنان و مردان که بین ۵ تا ۱۰ درصد است، وجود دارد (گرین و جانسن ۱۹۹۵ پیشین؛ بودن و نوچی ۱۹۹۷ پیشین؛ مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین).

#### ۲-۵- تفاوت‌های جنسیتی در ساعات کاری

زنان خوداشتغال تعداد ساعات کمتری از مردان خوداشتغال کار می‌کنند<sup>۱</sup>، به‌طور مثال در ایران ۰/۰۰۴ درصد خوداشتغالان مرد کمتر از ۸ ساعت در هفته کار می‌کنند در حالی که این نسبت برای زنان خوداشتغال ۱ درصد می‌باشد یا حدود ۱/۹ درصد خوداشتغالان مرد بین ۸ تا ۱۴ ساعت در هفته کار می‌کنند در حالی که این نسبت برای زنان خوداشتغال ۵ درصد می‌باشد یا ۱۵ درصد خوداشتغالان مرد ۶۴ تا ۷۰ ساعت در هفته کار می‌کنند در حالی که این نسبت برای زنان خوداشتغال ۷ درصد می‌باشد و به‌احتمال قوی بیش از مردان مشاغل پاره وقت را عهده دار هستند، ولی زنانی که در کارهای تمام وقت خوداشتغالی می‌کنند، به‌مراتب ساعات بیشتری از زنانی که به‌صورت مزدبگیر کار می‌کنند، فعال هستند برای مثال در ایران ۷ درصد خوداشتغالان زن بین ۶۴ تا ۷۰ ساعت در هفته کار می‌کنند در حالی که این نسبت برای زنان دستمزد بگیر بخش عمومی حدود ۱ درصد می‌باشد (برای آمریکا و کانادا نگاه کنید به: مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین؛ برای بریتانیا نگاه کنید به: حکیم ۱۹۹۸ پیشین؛ برای آلمان نگاه کنید به: یونگ بائر- گنس ۱۹۹۹<sup>۲</sup>؛ برای فنلاند نگاه کنید به: کووالینن ۱۹۹۵ پیشین). با این همه هر چند شواهدی هست دال بر این که کار پاره وقت بیش از آن که در میان مردان مزدبگیر رواج داشته باشد، تا حدودی میان مردان

۱- شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب جنس، تعداد ساعات کار در هفته و مدت اشتغال به شغل اصلی؛ آمار گیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سالهای ۱۳۷۶ لغایت ۸۱؛ مرکز آمار ایران.

2- Jungbauer-Gans, Monika. 1999.



خوداشتغال مرسوم است (نگاه کنید به: دیواین ۱۹۹۱؛ حکیم ۱۹۹۸ پیشین)، این وضعیت عموماً در مورد زنان صدق نمی‌کند. در بریتانیا (حکیم ۱۹۹۸ پیشین)، فرانسه، و آلمان (لوهمان و لوبر ۲۰۰۰ پیشین) به نظر می‌رسد که زنان خوداشتغال کمتر از زنان حقوق‌بگیر به‌مشاغل پاره وقت می‌پردازند. در ایالات متحده آمریکا و کانادا، زنان خوداشتغال بیش از زنان مزدبگیر در مشاغل پاره وقت فعالیت می‌کنند. کمتر از ۳۰ درصد از زنان شاغل در آمریکا به‌صورت پاره وقت کار می‌کنند، در حالی که ۴۴ درصد از زنان خوداشتغال به‌کارهای پاره وقت مشغول هستند (مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین).

### ۳-۵- تفاوت‌های جنسیتی در ویژگی‌های کارگاه‌ها در کشورهای صنعتی

تفاوت‌های جنسی در شغل، وضع فعالیت، و ساعات کاری در سایر شاخص‌های ساختاری کارگاه‌ها نیز کرد می‌یابند. زنان خوداشتغال احتمالاً کمتر از مردان خوداشتغال مایل به‌شراکتی نمودن کارگاه‌های خود هستند (برای آمریکا نگاه کنید به: دیواین ۱۹۹۱ پیشین، کالبرگ و لایخت ۱۹۹۱<sup>۲</sup>، مک کراری ۱۹۹۸<sup>۳</sup>؛ برای آمریکا و کانادا نگاه کنید به: مینسر و پیکات ۱۹۹۹ پیشین؛ برای بریتانیا نگاه کنید به: حکیم ۱۹۹۸ پیشین)، درصد سرمایه کمتری نسبت به‌مردان خوداشتغال دارند (برای آمریکا نگاه کنید به: لوسکوکو و رابینسون ۱۹۹۱<sup>۴</sup>، لوسکوکو و همکاران. ۱۹۹۱<sup>۵</sup>؛ برای بریتانیا نگاه کنید به: روسا و همکاران. ۱۹۹۶<sup>۶</sup>) و کارگاه‌های زنان به‌احتمال بیشتر در منازل واقع شده است (لوسکوکو و رابینسون ۱۹۹۱ پیشین؛ بودن ۱۹۹۶ پیشین؛ حکیم ۱۹۹۸ پیشین). زنان خوداشتغال در آمریکا کمتر از مردان خوداشتغال از پوشش بیمه شخصی عمر برخوردار هستند (دیواین ۱۹۹۱ پیشین).

1- Devine, Theresa J. 1991.

2- Kalleberg, Arne L., and Kevin T. Leicht. 1991.

3- McCrary, Michael. 1998.

4- Loscocco, Karyn A., and Joyce Robinson. 1991.

5- Loscocco, Karyn A.; Joyce Robinson; R.H. Hall; and J.K. Allen. 1991.

6- Rosa, Peter; Sara Carter; and Daphne Hamilton. 1996.

مطالعات مربوط به کارگاه‌های کوچک نشان می‌دهد که درآمدهای کارگاه برای زنان و مردان خوداشتغال هم در کارگاه‌های نمونه‌گیری شده و هم در کارگاه‌های نمونه‌گیری نشده متفاوت است. کارگاه‌های کوچکی که مالک آنها زن هستند، هم از لحاظ مساحت و هم از لحاظ مشتری کوچک‌تر از کارگاه‌هایی هستند که مردان اداره آنها را به‌عهده دارند (بودن ۱۹۹۶: شماره ۱۴؛ دوریتز و هنرکسون ۲۰۰۰؛ کالبرگ و لایخت ۱۹۹۱؛ لوسکوکو و رابینسون ۱۹۹۱؛ لوسکوکو و دیگران ۱۹۹۱؛ روسا و همکاران ۱۹۹۶؛ نیز نگاه به: حکیم ۱۹۹۸) پیشین. در آلمان، برودرل و پرایزندورفر (۱۹۹۸، ۲۰۰۰)<sup>۱</sup> به این نکته دست یافته‌اند که کارگاه‌های تاسیس شده به‌وسیله زنان فروش و رشد کاری کندتری از کارگاه‌های تاسیس شده به‌وسیله مردان دارند، و در سوئد، مردان صاحب کارگاه به‌احتمال قوی بیش از زنان صاحب کارگاه از لحاظ فروش، کار، و سوددهی موفق بوده‌اند (دوریتز و هنرکسون ۲۰۰۰).

#### ۴-۵- تفاوت‌های جنسیتی در درآمد و بازده

چندان دور از انتظار نیست که درآمد زنان خوداشتغال در مجموع کمتر از مردان باشد (در مورد آمریکا نگاه کنید به: بالکین ۱۹۸۹<sup>۲</sup>، آروم ۱۹۹۷<sup>۳</sup>، و هاندلی ۲۰۰۰ پیشین؛ در مورد کانادا نگاه کنید به: لین، پیکات، و کامپتون ۲۰۰۰<sup>۴</sup>؛ در مورد آلمان نک به: یونگ بائر-گنس ۱۹۹۹ پیشین). از جهتی این وضعیت بازتاب تفاوت‌های جنسی در میزان ساعات کار خوداشتغالان است. با این همه، در آمریکا (مور ۱۹۸۳<sup>۵</sup>؛ دیواین ۱۹۹۱ پیشین) و کانادا (لین و همکاران ۲۰۰۰ پیشین) شکاف درآمد میان خوداشتغالان نسبت به مزدبگیران عمیق‌تر است، و این امر تنها نه پیامد تفاوت‌های موجود در توان کاری است. زنان خوداشتغال تمام وقت طی

1- Brüderl, Josef, and Peter Preisendörfer. 1998.

2- Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson. 2000.

3- Balkin, Steven. 1989.

4- Arum, Richard. 1997.

5- Lin, Zhengxi; Garnett Picot; and Janice Compton. 2000.

6- Moore, Robert L. 1983.

یک دوره یک ساله درآمد کمتری نسبت به مردان خوداشتغال تمام وقت و زنان تمام وقت مزدبگیر دارند.

اشتباه خواهد بود اگر زنان خوداشتغال را با کارگران کم مهارت و با مزد اندک معادل بدانیم. از لحاظ میانگین، زنان خوداشتغال رفته رفته تحصیلات بالاتری کسب می‌کنند و به احتمال زیاد نسبت به هم‌تایان حقوق‌بگیر خود از آموزش‌های تخصصی بیشتری برخوردار می‌شوند (آروم ۱۹۹۷<sup>۱</sup>؛ حکیم ۱۹۹۸ پیشین؛ مینسر و پیکات ۱۹۹۹). و زیان درآمدی برای خوداشتغالی به‌نحو یکسانی توزیع نشده است: آروم (۱۹۹۷ پیشین) دریافته است که زنان متخصص خوداشتغال هر چند نسبت به زنان متخصص حقوق‌بگیر ساعات کمتری کار می‌کنند، از لحاظ درآمد ساعتی درآمد بیشتری از آنان به‌دست می‌آورند. کالبرگ، رسکین، و هادسن (۲۰۰۰)<sup>۲</sup> به این نتیجه رسیده‌اند که زنان خوداشتغال (نظیر مردان خوداشتغال) در آمریکا نامتجانس‌تر هستند و سهم ناچیزی از مشاغل پردرآمد و کم درآمد را به‌خود اختصاص داده‌اند. همین پراکندگی در میزان درآمدهای زنان خوداشتغال در مورد کانادا (لین و دیگران ۲۰۰۰ پیشین) و آلمان (یونگ بائر ۱۹۹۷ پیشین) نیز صدق می‌کند.

بررسی کلی میزان درآمدهای زنان خوداشتغال در آلمان حاکی از این است که زنان خوداشتغال در این کشور نسبت به آمریکا و کانادا از وضعیت بهتری برخوردارند. یونگ بائر - گنس (۱۹۹۹ پیشین) با استخراج داده‌های مربوط به درآمد خالص ماهانه و ساعات معمول هفتگی از ۷۰ درصد از نمونه‌های موجود در سرشماری خرد سال ۱۹۹۵ آلمان و به‌کارگیری آنها، درآمد زنان و مردان شاغل و خود اشتغال را در هر ساعت تخمین زده‌اند. در این مطالعه مشخص شده است که (۱) درآمد خالص هر ساعت در میان خوداشتغالان، چه زن چه مرد، به‌مراتب بیش از مزدبگیران است، (۲) درآمد خالص هر ساعت مردان خوداشتغال بیش از زنان خوداشتغال است، و (۳) شکاف جنسی در درآمدهای ناشی از

1- Arum, Richard. 1997.

2- Kalleberg, Arne L.; Barbara Reskin; and Ken Hudson. 2000.

خوداشتغالی کمتر از شکاف جنسی میان کارمندان است. با این همه، شاخص رده درآمد پایین‌ترین رده است که به‌نحو نابرابری همه زنان خوداشتغال را دربر می‌گیرد. زنان خوداشتغال همچنین در آلمان بیشتر درآمدهای متوسط به‌بالا تا بالا را به‌خود اختصاص داده‌اند.

در ایران مطالعه (قوامی)<sup>۱</sup> در این مورد نشان می‌دهد درآمد خوداشتغالی بیشتر از اشتغال دستمزدی است.

#### ۵-۵- خلاصه: تفاوت‌های جنسیتی در خوداشتغالی

در مجموع، شکاف جنسیتی در بخش خوداشتغالی یک ویژگی کمابیش همگانی در ایران و جوامع صنعتی پیشرفته است، تفکیک جنسیتی خوداشتغالان بر حسب جنس، بخش‌های فعالیت و وضع شغلی به‌نظر فراگیر می‌رسد، و زنان خوداشتغال ساعات بیشتری از سایر کارگران زن، البته نه مردان خوداشتغال، بر روی یک کار صرف می‌کنند. کارگاه‌های تحت مالکیت زنان کوچک‌تر و کم‌سودتر از کارگاه‌های تحت مالکیت مردان هستند. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که در فراسوی تخصص‌ها، زنان خوداشتغال در ایران و حتی کشورهای صنعتی همچون آمریکا و کانادا، نه تنها در مقایسه با مردان خوداشتغال بلکه در قیاس با سایر کارگران زن نیز، در وضعیت نامطلوب اقتصادی به‌سر می‌برند.

با بررسی کوتاه وضعیت زنان خوداشتغال در ایران، معماهای متعددی به‌سرعت پیش روی ما نمایان می‌شوند:

نخست، چه تصویری می‌توان برای شکاف موجود در بخش خوداشتغالی میان زنان و مردان در ایران داشت؟

دوم: در بخش خوداشتغالی وضعیت زنان سرپرست خانوار نسبت به‌همتایان مزد و حقوق‌بگیر آنان چگونه است؟

و سؤالات دیگری که می‌تواند موضوع پژوهش‌های بعدی باشد در این مقاله سعی می‌شود به‌سؤال دوم پرداخته شود.

۱- قوامی، خود اشتغالی در مقایسه با اشتغال دستمزدی؛ پیشین، ص ۶۹.

در بخش پیش رو نگاهی اجمالی به وضعیت زنان سرپرست خانوار خواهیم داشت.

## ۶- وضعیت زنان سرپرست خانوار

در جامعه کنونی ایران که از بیماری مزمن بیکاری و بحران اشتغال رنج می‌برد و مردان در پی شغلی هستند که از قبل آن درآمدی بخور و نمیر به دست آورند، جا برای زندگی و کار زنانی که نان آور خانواده محسوب می‌شوند، بسیار تنگ است. البته این تنها مشکل زنان خودسرپرست نیست، بلکه نگاه سنتی جامعه به زنان شاغل که عموماً همسران خود را از دست داده‌اند، یکی دیگر از مسائلی است که این زنان و اساساً جامعه زنان شاغل با آن دست به‌گریبانند.

بر اساس آخرین داده‌های آماری<sup>۱</sup> تعداد زنان خودسرپرست در کشور قریب به یک میلیون و یکصد هزار نفر تخمین زده می‌شود. زنان مطلقه، همسرمرده، بدسرپرست و زنانی که همسر معتاد یا زندانی دارند، از جمله زنان خودسرپرست هستند. این رقم ۸/۵ درصد کل خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهد. ۱۰۳ هزار خانوار از این گروه در کل کشور تحت پوشش سازمان بهزیستی و ۷۵۴ هزار خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) می‌باشند و مابقی تحت حمایت هیچ کدام از نهادهای دولتی قرار ندارند.

### ۶-۱- افزایش زنان خود سرپرست

بررسی تحولات خانواده در مناطق مختلف جهان حاکی از افزایش میزان خانوارهای زن سرپرست نسبت به کل جمعیت در سی سال گذشته است.<sup>۲</sup> از جمله دلایل عمده این افزایش را می‌توان به طلاق، مهاجرت، بیوگی زنان، عوامل جمعیتی و اجتماعی، مهاجرت ناشی از بحران‌های اقتصادی - زیست محیطی و بهداشت عمومی و سیاسی اشاره کرد. البته با توجه به داده‌های آماری موجود

۱- آمار سازمان بهزیستی کشور سال ۱۳۸۳.

۲- مرکز آمار ایران سال‌های مختلف سرشماری.

نمی‌توان تعریف مشخصی از خانواده‌های زن سرپرست ارائه داد، زیرا در سرشماریها و آمارگیری‌ها نمونه معمولاً مرد سالخورده و ناتوان خانوار حتی اگر از نظر اقتصادی غیرفعال باشد و یا ساکن دائمی محل سکونت نباشد، به‌عنوان سرپرست خانوار مورد سؤال قرار می‌گیرد!

اساساً بسیاری از خانوارهای زن سرپرست به‌دلیل کمرویی و حجب و حیا به‌اصطلاح با سیلی صورت خود را سرخ نگه می‌دارند و حاضر نیستند خود را به‌نهادهای حمایتی معرفی کنند. بنابراین داده‌های مربوط به خانواده‌های زن سرپرست بیشتر بر پایه سلسله مراتب خانواده متکی است تا ساختار تأمین اقتصادی واقعی خانوار. ضمن این‌که معمولاً خانوارها وقتی به‌عنوان خانوار زن سرپرست شناخته می‌شوند که دارای مرد بالغ نباشند، در حالی‌که خانواده‌های زیادی وجود دارند که دارای مرد بالغ هستند ولی به‌وسیله زنان اداره و تأمین می‌شوند و جزو خانوارهای زن سرپرست به‌حساب نمی‌آیند. در واقع داده‌های خانوارهای زن سرپرست، تعداد واقعی خانوارهایی را که از نظر اقتصادی به‌وسیله زنان اداره می‌شوند و اکثریت این زنان را مادران تشکیل می‌دهند، نشان نمی‌دهد. اطلاعات آماری<sup>۱</sup> نشانگر آن است که در سال ۱۳۵۵ نسبت خانوارهای زن سرپرست ۷/۳ درصد کل خانوارها بوده که در سال ۱۳۷۵ این رقم به ۸/۴ درصد افزایش یافته است. تعداد خانوارهای زن سرپرست هم در سال ۱۳۴۵ برابر ۳۲۹ هزار و ۶۲ خانوار بوده که در سال ۱۳۷۵ این رقم به یک میلیون و ۳۷۳ هزار و ۲۱ خانوار رسیده و رشد متوسط سالانه‌اش ۳/۹ درصد در سال بوده که بیش از رشد متوسط سالانه کل خانوارها در سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ یعنی ۳ درصد بوده است. این آمار همچنین گویای آن است که حدود یک سوم خانوارهای زن سرپرست را خانواده‌های یک نفره و یا در حقیقت زنان مجرد تنها تشکیل می‌دهند و پس از آن بیشترین نسبت متعلق به خانوارهای زن سرپرست دو نفره و سه نفره بوده است.

۱- مرکز آمار ایران سال‌های مختلف سرشماری.

زنان خود سرپرست و خانواده‌های آنان به هیچ‌وجه نباید به‌حال خود رها شوند چرا که احتمال هر گونه آسیب برای آنها وجود دارد. سازمان بهزیستی، مؤسسات خیریه و یا کمیته امداد به هر نحو ممکن باید تمامی این خانواده‌ها را شناسایی نموده و به آنها کمک کنند و این کمک‌ها صرفاً هم نباید اقتصادی باشد، بلکه به‌لحاظ اجتماعی و فرهنگی هم باید به آنها توجه داشت. در حالی که امروزه بسیاری از فرزندان خانواده‌های دارای سرپرست دچار آسیب‌های اجتماعی می‌شوند، چطور می‌توان این‌گونه خانواده‌ها را به‌حال خود رها کرد؟

بر اساس گزارش «فائو» از دهه ۱۹۷۰ تا کنون تعداد زنانی که زیر خط فقر به‌سر می‌برند، ۵۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که این میزان برای مردان ۳۰ درصد بوده است. به‌علاوه زنان روستایی بیش از آن مقدار از فقر حاکم رنج می‌برند.

بر اساس آمارهای منتشر شده در اولین گزارش توسعه انسانی میزان بیکاری زنان به‌صورت طبیعی همواره بیشتر از مردان بوده است و این اختلاف در مناطق روستایی با توجه به این‌که از امکانات کمتری برخوردارند، باز هم بیشتر است. در سال ۱۳۷۵ حدود ۱۲/۵ درصد زنان شهری جویای کار بوده‌اند در حالی که در مناطق روستایی این نسبت بیش از ۱۴ درصد بوده است.

زنان سرپرست خانوار بدون همسر و یا با همسری که قادر به تأمین معاش خانواده نباشد، در روستاها به‌مراتب وضعیت بدتری دارند، غالب این زنان نه تنها مجبور به تأمین معاش خود هستند بلکه فرزندان دارند که باید از آنها نیز سرپرستی کنند. این خانواده‌ها در تغییرات اقتصادی و اجتماعی بیشتر آسیب می‌بینند. مهم‌ترین مشکل این زنان و خانواده‌های آنان اقتصادی، یعنی تأمین معاش و آسیب‌هایی است که از این ناحیه می‌تواند بر آنها وارد شود. دولت و نظام باید به این گروه از زنان توجه بیشتری داشته باشند و در این زمینه تدبیر مؤثری بیندیشند.

علاوه بر تمام مسائل مذکور شاید معضل فرهنگی یکی از بزرگترین معضلاتی باشد که زنان خودسرپرست و خانواده‌های آنها دچار آن می‌شوند. تلاش زنانی که

تنها سرپرست خانواده هستند، در تأمین معاش خانواده، سبب می‌شود که آنها از محیط خانواده دور شوند و ارتباط عاطفی کمی با کودکان خود داشته باشند. زنان سرپرست خانواده تحت هر شرایطی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دچار مشکلات بسیار هستند، زنان خودسرپرست علاوه بر انجام نقش و مسؤولیت مادری و پرورش فرزندان، تأمین‌کننده مخارج خانواده نیز هستند و این نقش فشارهای مضاعفی را با توجه به تضادهای بین نقش مادری و سرپرست، برای آنها ایجاد می‌کند. این زنان به دلیل تأمین مخارج فرصت کمتری در خانواده دارند و در نتیجه نقش تمام افراد خانواده تغییر می‌یابد و آنها با مسؤولیت‌هایی روبرو می‌شوند که سبب استرس مضاعف کل خانوار می‌شود. همچنین خانواده‌های تک والدینی به علت طلاق یا فوت و یا در بند بودن مردان، مورد تبعیض بسیار قرار می‌گیرند و به دلیل باورهای غلط موجود، جامعه نگرشی منفی به آنها دارند و زنان سرپرست خانوار را دچار بیگانگی می‌کند. زنان سرپرست خانوار به دلیل نداشتن مهارت، تحصیلات و آگاهی‌های کافی و در نتیجه نداشتن شغل مناسب، درآمد کمی دارند و برای تأمین اقتصاد خانوار، با مشکلات، استرسها و تضادهای شخصیتی و نقشی بسیاری روبرو می‌شوند. همچنین از آنجا که شاغل بودن و تأمین درآمد خانواده همواره جزء وظایف مردان به شمار می‌رفته و زنان در این سطح از جامعه کمتر در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته‌اند، از آموزشها، آگاهیها و توانمندی‌های مناسب پذیرش نقش‌های اجتماعی برخوردار نیستند. برخی از این زنان به دلیل فرهنگ غلط جامعه، ارتباطات و تعاملات خود را با نزدیکان و شبکه حمایتی خود از دست می‌دهند که سبب آسیب‌پذیری بیشترشان می‌شود.

در هر حال، نباید از یاد ببریم که کشورمان به هر علتی هم اکنون از بحران اشتغال رنج می‌برد و آسیب‌های اجتماعی ناشی از این بحران غیرقابل اغماض و انکار است و صد البته که زنان خودسرپرست و یا سرپرست خانوار بیش از مردان در معرض این گونه آسیب‌ها قرار دارند و در این میان این وظیفه دولت است که با آموزش مهارت‌ها و توانمندی‌های زندگی به زنان سرپرست خانوار شرایطی را به وجود آورد تا آنها در شرایط استرس آور و بحران‌زا بتوانند بهتر عمل کرده و راه



حل‌های مناسب را برای کاهش مشکلات خود بیابند. همچنین آموزش چگونگی حل مسائل و مهارت‌های سازگاری با موقعیت‌های جدید و تقویت شبکه‌های اجتماعی و توجه بخشی به زنان نسبت به جنبه‌های مثبت استقلال خود، از جمله راهکارهای ضروری برای آماده‌سازی زنان خودسرپرست در برابر مشکلات مختلف، مخصوصاً مشکلات فکری، عاطفی و روانی آنهاست.

در حقیقت این زنان را نباید به حال خود رها کرد و یا نوع کمک‌ها و حمایتها اندک و یا احياناً تبعیض آمیز باشد. رفتار و برخورد همگان خاصه مسؤولان باید با آنها ملاحظت‌آمیز باشد و این‌گونه خانواده را نباید در چنبره قوانین دست و پاگیر و نظارت غیر لازم گرفتار کرد.

از آنجا که خوداشتغالی می‌تواند به‌عنوان راهکار مفیدی، از جمله راهکارهای ضروری برای آماده‌سازی زنان خودسرپرست در برابر مشکلات مختلف، مخصوصاً مشکلات فکری، عاطفی و روانی باشد، لذا در این پژوهش ویژگی‌های زنان سرپرست خانوار در مقایسه با هم‌تایان مزد و حقوق‌بگیر آنها بررسی می‌شود.

#### ۷- الگوی نظری خوداشتغالی

الگوی استاندارد انتخاب اشتغال را به‌صورت زیر می‌توان بیان کرد؛ فرض کنید که افراد انتخاب‌شان براساس مقایسه بین مطلوبیت، کار کردن و کار نکردن باشد؛ اگر مطلوبیت تابعی از منافع نقدی و غیر نقدی<sup>۱</sup> باشد، افراد تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند مبتنی بر مقایسه دستمزدهایی که به‌آنها پیشنهاد می‌شود و یا درآمدهایی که از یک اشتغال به‌دست می‌آورند و دستمزد آستانه<sup>۲</sup> می‌باشد. اگر دستمزدها (یا درآمدها) که دربردارنده منافع نقدی و غیر نقدی از کار دستمزدی و خوداشتغالی می‌باشد کمتر از دستمزد آستانه باشد، افراد کار نکردن را انتخاب می‌کنند ولی اگر بیشتر باشد، کار کردن را انتخاب می‌کنند. اگر افراد تصمیم

<sup>۱</sup>- Pecuniary and Non Pecuniary

<sup>۲</sup>- Reservation Wage

به مشارکت در بازار کار گرفتند، برخی تصمیم می‌گیرند خوداشتغال شوند، در صورتی خوداشتغالی را انتخاب می‌کنند که عایدات حاصل از خوداشتغالی ( $W_{se}$ ) بیشتر از عایدات حاصل از اشتغال دستمزد یا حقوق‌بگیری ( $W_{sw}$ ) باشد.

بنابراین الگوی انتخاب افراد به شکل روابط ساده زیر است:

$$(۱) \text{ اگر } W_{se}^* > W_{sw}^* \text{ و } W^* > W_{sw} \text{ کار نکردن را انتخاب می‌کنند؛}$$

(۲) اگر  $W_{sw} > W_{se}$  و  $W^* < W_{sw}$  بخش دستمزد یا حقوق‌بگیری را انتخاب می‌کنند؛

$$(۳) \text{ اگر } W_{sw} < W_{se} \text{ و } W^* < W_{se} \text{ بخش خوداشتغالی را انتخاب می‌کنند.}$$

از نظر تجربی، تصمیمات بازار کار را می‌توان با استفاده از مدل‌های لاجیت و پروبیت مدل‌سازی نمود.

به منظور تخمین احتمال ورود به خوداشتغالی، می‌توان رابطه زیر را نوشت:

$$\text{pr}(S_{i,t+1} = 1 | S_{i,t} = 0) = \text{pr}(\alpha_1 X_{i,t} + \varepsilon_i > 0) \quad (۱)$$

$X_{i,t}$ : بردار مشخصات افراد و خانوارها در زمان  $t$  که بیانگر سلاقی و ترجیحات افراد است.

$\alpha_1$ : بردار ضرایب، که باید تخمین زده شوند و نشان می‌دهند چه عاملی، چگونه و به چه میزان بر احتمال خوداشتغالی مؤثر است.

فرض می‌شود که جمله خطا:

$$\varepsilon \sim N(0, \sigma_i^2) \quad (۲)$$

است.

رابطه فوق را می‌توان با استفاده از مدل‌های لاجیت و پروبیت تخمین زد، متغیر وابسته برای هر فردی که در  $t+1$  خوداشتغال شده باشد، ارزش ۱ می‌گیرد و برای آنهایی که خوداشتغال نیستند، ارزش صفر می‌گیرد. همچنین می‌توان احتمال پایداری در خوداشتغالی (هم در زمان  $t$  و هم در  $t+1$ ) به صورت زیر تخمین زد:

$$\text{pr}(S_{i,t+2} = 1 | S_{i,t} = 1) = \text{pr}(\beta_1 Z_{i,t} + V_i > 0) \quad (3)$$

$\beta_1$ : ضریب مدل که باید تخمین زده شوند

$Z_{i,t}$ : سلايق و ترجیحات است.

کارین. وی لمبارد (۲۰۰۱)<sup>۱</sup> به بررسی علل افزایش خود اشتغالی زنان در ایالات متحده می‌پردازد وی نتیجه می‌گیرد که عواملی مثل: انعطاف‌پذیری، ساعات کار غیراستاندارد و سطح درآمد در انتخاب خود اشتغالی توسط زنان نسبت به مشاغل دستمزد و حقوق‌بگیری مؤثر بوده است.

لنتز و لاباند (۱۹۸۳ و ۱۹۹۰)<sup>۲</sup> نشان دادند احتمال این‌که یک شخص، خوداشتغالی را انتخاب کند در صورت خوداشتغال بودن والدین افزایش پیدا می‌کند.

ریردان<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) برای مقایسه خوداشتغالی تمام وقت غیر کشاورزی از اطلاعات سرشماری ده ساله از سال ۱۹۹۰ برای ایالات متحده و از سال ۱۹۹۱ برای کانادا استفاده کرد. او دریافت در هر دو کشور اشخاصی که خوداشتغال شده‌اند مسن‌تر، بیشتر از جنس مردان، تحصیل کرده‌های عالی و کسانی هستند که از دیگران بیشتر کار می‌کنند.

بلانچ فلاور<sup>۴</sup> نشان داد احتمال خوداشتغالی در میان مردان بیشتر از زنان بوده و با افزایش سن افزایش می‌یابد. کم سوادترین افراد بیشترین احتمال خوداشتغالی را دارند با این حال شواهدی یافت شده است که باسوادترین افراد نیز نسبتاً احتمال بالایی از خوداشتغالی دارند.

در این مقاله ما سعی می‌کنیم از متغیرهای زیر در تحلیل خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار نقاط شهری ایران استفاده کنیم. متغیرها شامل سن، تحصیلات، وضعیت ازدواج، بعد خانوار، درآمد می‌باشد که در مقالات فوق به‌بخشی از عوامل فوق پرداخته‌اند، از این جهت اولاً: این مقاله یک کار جدید است که عوامل فوق

<sup>1</sup>- Lombard, K. V. 2001.

<sup>2</sup>- Lentz B.F. and Laband, D.N. 1990, p. 563.

<sup>3</sup>- Reardon, Elaine. 1997.

<sup>4</sup>- Blanch flower, D.G., 1998.p.27.

را یکجا در یک الگو بررسی می‌کند؛ ثانیاً: اولین تحقیق در مورد ویژگی‌های خوداشتغالی ایران است که از داده‌های خرد خانوار استفاده نموده است؛ ثالثاً: امکان مقایسه نحوه تأثیر متغیرهای فوق در ایران با کشورهای غربی را میسر می‌سازد.

## ۸- الگوی انتخاب خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار در نقاط شهری ایران

بر اساس مطالعات انجام شده که در بخش الگوی نظری آورده شد، فرض کنیم که افراد بر اساس حداکثر کردن مطلوبیت مورد انتظار، اشتغال حقوق-دستمزدگیری و خوداشتغالی را انتخاب می‌کنند.  $I^*$ : بیانگر تفاوت در مطلوبیت انتظاری از خوداشتغالی و اشتغال حقوق و دستمزدگیری می‌باشد، که یک تابع تصادفی از مشخصات قابل مشاهده اشخاص (X) است:

$$I^* = X\beta + e \quad (۸)$$

e: دارای توزیع نرمال با میانگین صفر می‌باشد. متغیرهای مربوط به X بر سلیقه افراد برای خوداشتغالی در مقابل اشتغال دستمزدی اثر می‌گذارد، وقتی  $\beta$  مثبت (منفی) با افزایش  $X$  خوداشتغالی افزایش (کاهش) می‌یابد. وقتی  $I^* > 0$  باشد، بیانگر انتخاب خوداشتغالی توسط افراد است و بر عکس، وقتی که  $I^* < 0$  باشد، مشاغل حقوق و دستمزدی انتخاب می‌شود. به دلیل حجم نمونه کم با استفاده از مدل لاجیت خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار را در مقابل زنان سرپرست خانوار حقوق و دستمزدگیر تخمین زده و عوامل مؤثر بر خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار و نحوه تأثیر آنها، مشخص شده‌اند.

برای ارائه الگوی انتخاب خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار در نقاط شهری ایران سه شرط ساده زیر در نظر گرفته می‌شوند. همانند بسیاری از تحقیق‌های قبلی من نیز از داده‌های مقطعی استفاده می‌شود.

الف- تصمیم زنان سرپرست خانوار برای خوداشتغالی در ابتدای هر سال، بدون

توجه به وضعیت گذشته‌شان می‌باشد؛

- ب- این تصمیم مبتنی بر مقایسه بین مطلوبیت انتظاری حاصل از خوداشتغالی و اشتغال دستمزد و حقوق‌بگیری می‌باشد؛
- ج- تفاوت مطلوبیت انتظاری بستگی به خصوصیات فردی زنان سرپرست خانوار دارد.

در زیر ملاحظات تحلیلی انتخاب خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار در سال ۱۳۸۲ را مطرح می‌کنم .

گام اول خانوارها در ابتدا بستگی به تفاوت بین مطلوبیت‌های انتظاری از خوداشتغالی و اشتغال دستمزدی دارد. ما فرض می‌کنیم که آنها بیکه پیش از این خوداشتغال بوده‌اند، تصمیم جدیدشان در ابتدای سال می‌تواند ادامه به خوداشتغالی و یا پایان خوداشتغالی باشد. البته ضرورتی به این که افراد خانوار، تازه تصمیم گرفته باشند یا خوداشتغالی پیشین را ادامه دهند، نیست.

ما الگوی انتخاب خوداشتغالی را با استفاده از یک متغیر موهومی  $Z$  فرمول‌بندی می‌کنیم: که اگر  $Z=1$  باشد، سرپرست خانوار خوداشتغال شده است و اگر  $Z=0$  باشد، اشتغال دستمزدی (یا هر وضعیت دیگر) را انتخاب کرده است. احتمال انتخاب خوداشتغالی  $\{Z=1\}$ ، بر اساس مفروضات الف تا ج معین می‌شود.

اگر یک سرپرست خانوار خوداشتغالی را انتخاب کند، درآمد حاصل از فعالیتش به شکل رابطه زیر است:

$$Y_1 = f(x) + \varepsilon \quad (9)$$

در رابطه فوق،  $f$ : منفعت خالص سرپرست خانوار است که تابعی از مشخصات سرپرست خانوار خوداشتغال شده است. همچنین  $\varepsilon$  جزء تصادفی مستقل تحت شرایط توزیع نرمال است. از طرف دیگر اگر در دوره فوق سرپرست خانوار تصمیم به اشتغال دستمزدی بگیری، درآمدش بستگی به دستمزدش دارد که دستمزدش نیز بستگی به خصوصیات فردی سرپرست خانوار دارد که می‌توان به صورت رابطه زیر بیان کرد:

$$Y_2 = W = g(x) + v \quad (10)$$

سرپرست خانوار تنها زمانی خوداشتغالی را انتخاب می کند که:

$$U(Y_2) < U(E[Y_1]) \quad (11)$$

U: بیانگر تابع مطلوبیت سرپرست خانوار است. رابطه (۱۰) را به شکل زیر بازنویسی می کنیم:

$$\text{Prob}\{Z = 1\} = \text{Prob}\{U(Y_2) < U(E[Y_1])\} = \phi(\beta X) \quad (12)$$

$\phi(\beta X)$ : تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد است.

تفاوت در مطلوبیت بین وضعیت اشتغال دستمزدی و حقوق بگیری با خوداشتغالی بستگی به منافع نسبی دارد.

بر اساس فرضیه مقاله فرض می کنیم که منافع متأثر از خصوصیات فردی سرپرست خانوار (x) است که به وسیله متغیرهایی مثل سن، درآمدها، بعد خانوار، وضعیت ازدواج و تحصیلات نشان داده شده است؛ که بر احتمال انتخاب خوداشتغالی نسبت به اشتغال دستمزدی تأثیر می گذارد.

$\beta$ : بردار ضرایب است که باید تخمین زده شوند؛ و بیانگر اثرات متغیرها می باشد.

#### ۸-۱- تخمین الگوی خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار نقاط شهری ایران

اگر  $Z = \text{Self-employment} = 1$  فرد خوداشتغال باشد و اگر  $Z = \text{Self-employment} = 0$  فرد دستمزد و حقوق بگیر باشد، بر اساس الگوی خود اشتغالی که در بخش قبل به دست آوردیم، فرض کرده ایم که  $\text{Self-employment}$  به طور خطی و به صورت زیر به متغیرهای مربوطه، مرتبط است:

$$\text{Self-employment} = \beta_0 C + \beta_1 \text{Income} + \beta_2 \text{age5} + \beta_3 \text{Age6} + \quad (13)$$

$$\beta_4 \text{Child1} + \beta_5 \text{Child2} + \beta_5 \text{Child3} + \beta_6 \text{Education1} +$$

$$\beta_7 \text{Education2} + \beta_8 \text{Education7} + \beta_9 \text{Education8}$$

$$+ \beta_{10} \text{Married\_status1} + \beta_{11} \text{Married\_status2}$$

$$+ \beta_{12} \text{Married\_status3} + U_i$$

INCOME: سطح درآمد سرپرست خانوار؛

Age5: بیانگر سن بین ۳۰ تا ۴۵ سال؛

Age6: بیانگر سن بین ۳۵ تا ۶۵ سال؛

ONECHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۱ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

TWOCHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۲ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

THREECHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۳ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

FOURCHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۴ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

FIVECHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۵ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

SIXCHILD = 1: بیانگر تعداد اعضای خانوار ۶ نفر و بیشتر؛ در غیر این صورت

صفر؛

اگر Education0 = 1 بیانگر سرپرست خانوار بی‌سواد است در غیر این صورت صفر؛

اگر Education1 = 1 بیانگر تحصیلات ابتدایی سرپرست خانوار است در غیر

این صورت صفر؛

اگر Education2 = 1 بیانگر تحصیلات متوسطه و فوق دیپلم سرپرست خانوار است،

در غیر این صورت صفر؛

اگر Education7 = 1 بیانگر تحصیلات لیسانس سرپرست خانوار است، در

غیر این صورت صفر؛

اگر Education8 = 1 بیانگر تحصیلات فوق لیسانس و دکتری سرپرست خانوار

است، در غیر این صورت صفر؛

اگر Married\_Status2 = 1 بیانگر این است که سرپرست خانوار هرگز ازدواج نکرده

است، در غیر این صورت صفر؛

اگر Married\_Status2 = 1 بیانگر این است که سرپرست خانوار بی‌همسر بر اثر

فوت همسر می‌باشد، در غیر این صورت صفر؛

اگر Married\_Status4 = 1، بیانگر این است که سرپرست خانوار طلاق گرفته است

است.

مدل فوق با استفاده از آمارهای نمونه‌گیری درآمد- هزینه خانوار مربوط

به سال ۱۳۸۲ با استفاده از نرم افزار EVIEWS<sup>۳</sup> تخمین زده شده؛ که نتایج آن در

جدول ۸-۱ آورده شده است.

البته لازم به توضیح است که چون ضرایب متغیرها مستقیماً قابل تفسیر نیست، کشش ضرایب محاسبه شده است<sup>۱</sup>

جدول ۱- برآورد تابع لاجیت برای تعیین عوامل مؤثر بر خوداشتغالی زنان خود اشتغال نقاط شهری

متغیر	برآورد	کشش	آماره z
C	مقدار ثابت	-	۱/۴۸**
INCOME	درآمد	۶/۳۵	۱/۹۰**
AGE5	سن ۳۰ لغایت ۴۵	۰/۵۷	۲/۲۴**
AGE6	سن ۴۵ لغایت ۶۵	۰/۵۶	۲/۲۹*
EDUCATION0	بی سواد	۰/۴۸	۳/۴۵*
EDUCATION1	تحصیلات ابتدایی	۰/۶۴	۲/۷۳**
EDUCATION7	تحصیلات کاردانی	-۱۰/۸۹	-۲/۳۰**
EDUCATION8	تحصیلات لیسانس	-۲۱/۴۲	-۲/۴۳*
EDUCATION10	تحصیلات فوق لیسانس و دکتری	۳۶/۱۶	۳/۴۲*
TWOCHILD	دارای یک فرزند	-۰/۲۶	-۰/۲۵
THREECHILD	دارای دو فرزند	-۴/۱۵	-۱/۳۸*
FOURCHILD	دارای سه فرزند	۲/۲۵	۱/۵۴**
FIVECHILD	دارای چهار فرزند	۰/۲۵	۴/۸۴*
SIXCHILD	دارای پنج فرزند	۰/۶۷	۵/۷۸*
SEVEN_8_CHILD	دارای شش فرزند و...	۲/۵۷	۱/۸۳**
MARRIED_STATUS2	مجرد	۲/۲۵	۲/۲۷*
MARRIED_STATUS3	فوت همسر	۲/۳۵	۱/۹۵**
MARRIED_STATUS4	طلاق گرفته	۲/۳۵	۱/۸۵**
Log likelihood		-۱۴۲/۶۵	
McFadden R-squared		۰/۵۳	
Total obs	کل مشاهدات	۹۲۱	۴۹۴ خوداشتغال ۴۲۷ دستمزدبگیر

ضرایب با علامت \* معنی دار در سطح ۵٪ و با علامت \*\* معنی دار در سطح ۱۰٪ هستند و ضرایب بدون علامت معنی دار نیستند.

همچنان که نتایج جدول ۱-۸ نشان می دهد احتمال خوداشتغالی با افزایش درآمد و سن احتمال خوداشتغالی افزایش می یابد، هر قدر اندازه خانوار افزایش

۱- برای نحوه محاسبه کشش ضرایب به کتاب green فصل مربوط به الگوهای لاجیت و پروبیت یا EVIEWS help مراجعه کنید.



یابد، احتمال خوداشتغالی افزایش می‌یابد؛ احتمال خوداشتغالی در میان سرپرست خانوارهایی که تعداد اعضای خانوار آنها بیشتر است، بیشتر از سرپرست خانوارهایی است که تعداد اعضای خانوار آنها کمتر است. افرادی که از سطح تحصیلات پایین‌تری برخوردارند و افرادی که از سطح تحصیلات بالایی برخوردار می‌باشند، احتمال خوداشتغالی بالایی دارند و برعکس افرادی که از سطح تحصیلات کاردانی و لیسانس برخوردار می‌باشند، احتمال خوداشتغالی کمتری دارند. همچنین سرپرست خانوارهای هرگز ازدواج نکرده؛ بدلیل فوت همسر و طلاق گرفته از احتمال خوداشتغالی بیشتری برخوردار هستند. براساس نتایج جدول ۸-۱ ضریب متغیر وضعیت ازدواج (متأهل) معنی‌دار نشده است.

مقایسه نتایج خود اشتغالی در ایران با کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد، که در ایران احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار در میان بیسوادان بیشتر از افراد تحصیل کرده است، به عبارت بهتر نشان دادیم که با افزایش سطح تحصیلات، احتمال خوداشتغالی کاهش می‌یابد، البته شواهدی نیز یافت شد که نشان می‌داد زنان سرپرست خانواری که سطح سواد بسیار بالایی برخوردارند احتمال خوداشتغالی بالایی دارند. در حالی که در کشورهای پیشرفته با افزایش سطح تحصیلات، احتمال خوداشتغالی افزایش می‌یابد. ولی در مورد سایر متغیرها نتایج مشابه می‌باشد، یعنی احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار در میان خانوارهای هرگز ازدواج نکرده؛ بدلیل فوت همسر و طلاق گرفته بیشتر از سایرین، در میان مسن‌ترها بیشتر از جوانان و با افزایش درآمد افزایش می‌یابد.

## ۹- نتایج و پیشنهادات

### ۹-۱- نتایج

- ۱- کم سوادترین زنان سرپرست خانوار بیشترین احتمال خوداشتغالی را دارند؛
- ۲- با افزایش سطح تحصیلات (کاردانی و لیسانس احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار کاهش می‌یابد؛

- ۳- با افزایش سطح تحصیلات (فوق لیسانس و دکتری) احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد؛
- ۴- با افزایش تعداد اعضای خانوار احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد؛
- ۵- سطح درآمد با خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار رابطه مثبت دارد، یعنی با افزایش سطح درآمد احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد؛
- ۶- با افزایش سن، احتمال خوداشتغالی زنان سرپرست خانوار افزایش می‌یابد؛ به عبارت دیگر احتمال خوداشتغالی در افراد مسن بیشتر از گروه‌های سنی جوانتر می‌باشد؛
- ۷- زنان سرپرست خانوار هرگز ازدواج نکرده؛ بدلیل فوت همسر و طلاق گرفته از احتمال خود اشتغالی بیشتری برخوردار هستند.

## ۹-۲- پیشنهادات

- ۱- مهم‌ترین مشکل این زنان و خانواده‌های آنان اقتصادی، یعنی تأمین معاش و آسیب‌هایی است که از این ناحیه می‌تواند بر آنها وارد شود. دولت و نظام باید به این گروه از زنان توجه بیشتری داشته باشند و در این زمینه تدبیر مؤثری بیندیشند؛
- ۲- بررسی تحولات خانواده در ایران حاکی از افزایش میزان خانوارهای زن سرپرست نسبت به کل جمعیت در سی سال گذشته است. از جمله دلایل عمده این افزایش را می‌توان به طلاق، مهاجرت، بیوگی زنان، عوامل جمعیتی و اجتماعی، مهاجرت ناشی از بحران‌های اقتصادی - زیست محیطی و بهداشت عمومی و سیاسی اشاره کرد، لذا کاهش زمینه‌های فوق باید در صدر برنامه‌های دولت قرار گیرد؛
- ۳- اطلاعات آماری مرکز آمار ایران نشانگر آن است که در سال ۱۳۵۵ نسبت خانوارهای زن سرپرست ۷/۳ درصد کل خانواده‌ها بوده که در سال ۱۳۷۵ این

رقم به ۸/۴ درصد افزایش یافته است. تعداد خانوارهای زن سرپرست هم در سال ۱۳۴۵ برابر ۳۲۹ هزار و ۶۲ خانوار بوده که در سال ۱۳۷۵ این رقم به یک میلیون و ۳۷۳ هزار و ۲۱ خانوار رسیده و رشد متوسط سالانه‌اش ۳/۹ درصد در سال بوده که بیش از رشد متوسط سالانه کل خانوارها در سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۵ یعنی ۳ درصد بوده است. این آمار همچنین گویای آن است که حدود یک سوم خانوارهای زن سرپرست را خانواده‌های یک نفره و یا در حقیقت زنان مجرد تنها تشکیل می‌دهند و پس از آن بیشترین نسبت متعلق به خانوارهای زن سرپرست دو نفره و سه نفره بوده است. لذا سیاست‌های حمایتی دولت باید بیشتر این گروه را در بر گیرد؛

۴- کشورمان به هر علتی هم اکنون از بحران اشتغال رنج می‌برد و آسیب‌های اجتماعی ناشی از این بحران غیرقابل اغماض و انکار است و صد البته که زنان خودسرپرست و یا سرپرست خانوار بیش از مردان در معرض این‌گونه آسیب‌ها قرار دارند و در این میان این وظیفه دولت است که با آموزش مهارت‌ها و توانمندی‌های زندگی به زنان سرپرست خانوار شرایطی را به وجود آورد تا آنها در شرایط استرس‌آور و بحران‌زا بتوانند بهتر عمل کرده و راه‌حل‌های مناسب را برای کاهش مشکلات خود بیابند؛

۵- زنان سرپرست خانوار به دلیل نداشتن مهارت، تحصیلات و آگاهی‌های کافی و در نتیجه نداشتن شغل مناسب، درآمد کمی دارند و برای تأمین اقتصاد خانوار، با مشکلات، استرس‌ها و تضادهای شخصیتی و نقشی بسیاری روبرو می‌شوند. همچنین از آنجا که شاغل بودن و تأمین درآمد خانواده همواره جزء وظایف مردان به‌شمار می‌رفته و زنان در این سطح از جامعه کمتر در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته‌اند، از آموزشها، آگاهیها و توانمندی‌های مناسب پذیرش نقش‌های اجتماعی برخوردار نیستند. برخی از این زنان به دلیل فرهنگ غلط جامعه، ارتباطات و تعاملات خود را با نزدیکان و شبکه حمایتی خود از دست می‌دهند که سبب آسیب‌پذیری بیشترشان می‌شود. لذا دولت باید در این زمینه اقدامات اساسی انجام دهد؛

۶- آنچه مسلم است درحقیقت دولت این زنان را نباید به حال خود رها کند و یا نوع کمک‌ها و حمایتها دولت اندک و یا احياناً تبعیض آمیز باشد. رفتار و برخورد همگان خاصه مسؤولان باید با آنها ملاطفت آمیز باشد و این‌گونه خانواده را نباید در چنبره قوانین دست و پاگیر و نظارت غیر لازم گرفتار کرد؛

۷- از آنجا که خوداشتغالی می‌تواند به‌عنوان راهکار مفیدی، از جمله راهکارهای ضروری برای آماده‌سازی زنان خودسرپرست در برابر مشکلات مختلف، مخصوصاً مشکلات فکری، عاطفی و روانی باشد، لذا در این زمینه دولت بهتر است طرح ساماندهی زنان سرپرست خانوار خوداشتغال را به‌اجرا گذارد.

### فهرست منابع

- ۱- مرکز آمار ایران؛ (۱۳۷۹)؛ آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار؛ صص ۳-۵.
- ۲- شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب جنس، تعداد ساعات کار در هفته و مدت اشتغال به‌شغل اصلی؛ آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار سالهای ۱۳۷۶ لغایت ۸۱؛ مرکز آمار ایران .
- ۳- مرکز آمار ایران سال‌های مختلف سرشماری.
- ۴- هادی قوامی؛ (۱۳۸۲)؛ "بررسی تحولات ساختاری خوداشتغالی با استفاده از روش شناسی تجزیه"؛ فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران؛ شماره ۱۵؛ تابستان؛ ۹۱-۶۳ .
- ۵- هادی قوامی؛ (۱۳۸۲)؛ "بررسی خوداشتغالی در مقایسه با اشتغال دستمزدی"؛ مجله تحقیقات اقتصادی؛ دانشگاه تهران؛ شماره ۶۳؛ پاییز و زمستان ۱۳۸۲؛ ۱۷۲-۱۵۱.
- 6- Acs, Zoltan J.; David B. Audretsch; and David S. Evans. (1992). "The Determinants of Variations in Self-Employment Rates Across Countries and over Time." Discussion Paper, FS IV 92-3, Wissenschaftszentrum Berlin für Sozialforschung, Berlin.
- 7- Arum, Richard. (1997). "Trends in Male and Female Self-Employment: Growth in a New Middle Class or Increasing Marginalization of the Labor Force?" *Research in Social Stratification and Mobility* 15: 209-38.
- 8- Blanch flower, D.G., (1998). Self-Employment in OECD Countries. in preparation, September. p.27.
- 9- Brüderl, Josef, and Peter Preisendörfer. (1998). "Network Support and the Success of Newly Founded Businesses." *Small Business Economics* 10: 213-25.

- 10- ———. (2000). "Fast-Growing Businesses." *International Journal of Sociology* 30, No. 3: 45–70.
- 11- Balkin, Steven. (1989). *Self-Employment for Low-Income People*. New York: Praeger.
- 12- Brush, Candida G. (1992). "Research on Women Business Owners: Past Trends, a New Perspective and Future Directions." *Entrepreneurship Theory and Practice* 16: 5–30.
- 13- Boden, Richard J., and Alfred R. Nucci. (1997). "Counting the Self-Employed Using Household and Business Sample Data." *Small Business Economics* 9: 427–36.
- 14- Connelly, Rachel. (1992). "Self-Employment and Providing Child Care." *Demography* 29: 17–29.
- 15- Carrington, William, and Kenneth Troske. (1995). "Gender Segregation in Small Firms." *Journal of Human Resources* 30: 503–33.
- 16- Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson. (2000). "Testing the Female Underperformance Hypothesis." *Small Business Economics* 14: 1–10.
- 17- Du Rietz, Anita, and Magnus Henrekson. (2000). "Testing the Female Underperformance Hypothesis." *Small Business Economics* 14: 1–10.
- 18- Devine, Theresa J. (1991). "The Recent Rise in Female Self-Employment." Pennsylvania State University.
- 19- Fairly, Robert W., and Bruce D. Meyer. (2000). "Trends in Self-Employment among White and Black Men During the Twentieth Century." *Journal of Human Resources* 35: 643–69.
- 20- Greene, Patricia Gene, and Margaret A. Johnson. (1995). "Social Learning and Middleman Minority Theory: Explanations for Self-Employed Women." *National Journal of Sociology* 9: 59–84.
- 21- Hundley, Greg. (2000). "Male/Female Earnings Differences in Self-Employment: The Effects of Marriage, Children, and the Household Division of Labor." *Industrial & Labor Relations Review* 54: 95–115.
- 22- Hundley, Greg. (2000). "Male/Female Earnings Differences in Self-Employment: The Effects of Marriage, Children, and the Household Division of Labor." *Industrial & Labor Relations Review* 54: 95–115.
- 23- Hakim, Catherine. (1998). *Social Change and Innovation in the Labour Market*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- 24- Headen, Alvin E. Jr. (1990). "Wage, Returns to Ownership, and Fee Responses to Physician Supply." *Review of Economics and Statistics* 72: 30–37.
- 25- Jungbauer-Gans, Monika. (1999). "Der Lohnunterschied zwischen Frauen und Männern in selbständiger und abhängiger Beschäftigung" [The Wage Gap Between Female and Male Self-Employed and Employed Persons in West Germany].

- 26- Kölner Zeitschrift für Soziologie und Sozialpsychologie 51: 364–90.
- 27- Kalleberg, Arne L.; Barbara Reskin; and Ken Hudson. (2000). “Bad Jobs in America: Standard and Nonstandard Employment Relations and Job Quality in the United States.” *American Sociological Review*: 65: 256–78.
- 28- Kalleberg, Arne L., and Kevin T. Leicht. (1991). “Gender and Organizational Performance: Determinants of Small Business Survival and Success.” *Academy of Management Journal* 34: 136–61.
- 29- Kovalainen, Anne. (1995). *At the Margins of the Economy: Women’s Self-Employment in Finland 1960–1990*. Aldershot, UK: Avebury Press.
- 30- Lombard, K. V. (2001) Female self\_employment and demand for flexible, nonstandard work schedules. *Economic Inquiry*. 39(2): 214-237
- 31- Lentz B.F. and Laband, D.N. (1990) "Entrepreneurial success and occupational inheritance among proprietors", *Canadian Journal of Economics*, 23, , P. 563.
- 32- Lubber, Silvia; Henning Lehman; Walter Muller; and Paolo Beriberi. (2000–2001). “Male Self-Employment in Four European Countries.” *International Journal of Sociology* 30, No. 3: 5–44.
- 33- ———. (2000b). *Small and Medium Enterprise Outlook*. Paris.
- 34- Lubber, Silvia, and René Leicht. (2000). “Growing Self-Employment in Western Europe: An Effect of Modernization?” *International Review of Sociology* 10:101–23.
- 35- Lohmann, Henning, and Silvia Luber. (2000). “Patterns of Male and Female Self- Employment: A Comparison of France, Germany, Italy and the UK.” Unpublished manuscript.
- 36- Loscocco, Karyn A.; Joyce Robinson; R.H. Hall; and J.K. Allen. (1991). “Gender and Small Business Success: An Inquiry into Women’s Relative Disadvantage.” *Social Forces* 70: 65–85.
- 37- Loscocco, Karyn A., and Joyce Robinson. (1991). “Barriers to Women’s Small-Business Success in the U.S.” *Gender and Society* 5: 511–32.
- 38- Loscocco, Karyn A.; Joyce Robinson; R.H. Hall; and J.K. Allen. (1991). “Gender and Small Business Success: An Inquiry into Women’s Relative Disadvantage.” *Social Forces* 70: 65–85.
- 39- Lin, Zhengxi; Garnett Picot; and Janice Compton. (2000). “The Entry and Exit Dynamics of Self-Employment in Canada.” *Small Business Economics* 15: 105–25.
- 40- Manser, Marilyn E., and Garnett Picot. (1999). “The Role of Self-Employment in U.S. and Canadian Job Growth.” *Monthly Labor Review*: 10–25.

- 41- McCrary, Michael. (1998). "Same Song, Different Verse": Processes of Race-Sex Stratification and Self-Employment Success." *Research in Social Stratification and Mobility* 16: 319–50.
- 42- Moore, Robert L. (1983). "Employer Discrimination: Evidence from Self-Employed Workers." *Review of Economics and Statistics* 65: 496–501.
- 43- OECD (Organization for Economic Cooperation and Development). (1986). "Self-Employment in OECD Countries." In *OECD Employment Outlook*. Paris.
- 44- OECD (Organization for Economic Cooperation and Development). (1986). "Self-Employment in OECD Countries." In *OECD Employment Outlook*. Paris.
- 45- OECD, "Statistics on Women Entrepreneurs" (1998). *Note*: Austria, Denmark, Germany years 1961, 1993; Australia and Italy years 1961, 1994.
- 46- Portes, Alejandro. (1994). "The Informal Economy and Its Paradoxes." In *The Handbook of Economic Sociology*, ed. N.J. Smelser and R. Swedberg, 426–49. Princeton: Princeton University Press.
- 47- Reardon, Elaine. "Self-employment in Canada and the United States." Unpublished paper, June.1997.
- 48- Rosa, Peter; Sara Carter; and Daphne Hamilton. (1996). "Gender as a Determinant of Small Business Performance: Insight from a British Study." *Small Business Economics* 8: 463–78.
- 49- Wharton, Amy S. (1989). "Gender Segregation in Private-Sector, Public-Sector, and Self-Employed Occupations, 1950–1981." *Social Science Quarterly* 70: 923–40.